

محمود خان ملك الشعراء

قرن سیزدهم شجری در میان هفتصد سالی که پس از فتنه مغل در تاریخ ادبیات ایران ثبت کرده اند باحیای شعر قدیم ایران اختصاص تام دارد. سبک مخصوص شعرای خراسان و ماوراء النهر که معمولاً سبک ترکستانی مینامند در اوایل قرن هفتم و بافتراض گذاشت و چند تن از شعرای عراق که بازماندگان خاقانی و مجیر الدین بیلقانی و جمال الدین عبدالرزاق بودند تا اواسط قرن هفتم میزیستند و پس از مرگ ایشان آن سبک مخصوص قصیده سرایان دورتر سیصدساله پیش از میان رفت و شعرای اوایل قرن هفتم یعنی شمس الدین طوسی و سید سراج الدین سگزی و ابوالدین اومانی و شرف الدین شفروه و نجیب الدین جرفاذقانی و فریدالدین احوال و بدرالدین جاجرمی و رفیع الدین لبنانی و کمال الدین اسمعیل اصفهانی و بدرالدین شاشی و امامی هروی و اقران ایشان آخرین کسانی بودند که در این فن سخن میگفتند و قصیده سرایانی که پس از ایشان آمدند و در رأس آنها سلمان ساوجی بود کم کم قصیده خراسانی و ماوراءالنهری را بغزل فارسی و عراقی نزدیکتر کردند و پس از آن مدت نزدیک به چهارصدسال شعرای بزرگ ایران یا غزل عاشقانه و صوفیانه و یامشویها عاشقانه و حکایات و امثال و حکم و معارف میسرودند تا اینکه در قرن یازدهم و یک نیمی از قرن دوازدهم شعر فارسی بمنتهای ضعف خود رسید و سبک معروف بهندی پدیدار شد. در اواخر قرن دوازدهم کم کم در میان شعرای اصفهان توجهی نسبت بقصیده سرایان قرن پنجم و ششم پیش آمد و چند تن از ایشان مانند هاتف اصفهانی و صباحی بیدگلی در ضمن اینکه غزل را نیکو میسرودند بقصیده سرایی نیز دوباره بازگشتند و این ذوق در میان شعرای ایران پدیدار شد ولی در قرن دوازدهم بکمال خود رسید و قرن دوازدهم ایران را میتوان تجدید دوره پیش از مغول شمرد ولی هنوز شعرای آغاز این قرن درین احیای شعر فارسی یخته نبودند و فتحعلی خان ملک الشعراء و عدّه کثیر شعرای دیگری که از وی پیروی میکردند از کوششی که در راه تجدید سبک خراسانی و ماوراء النهری کردند بهره ای جزین نبردند که شعر ایشان حد وسط میان شعر خراسانی و عراقی شد و بهره کامل نصیب جانشینان ایشان گشت. در نیمه دوم قرن سیزدهم تمام شعرای بزرگ دیار ما میکوشیدند که خود را هرچه بیشتر بتوانند بسبک خراسانی نزدیک تر کنند و تنها قافای شیرازی و یغمای جندقی ازین مفاخر نصیب نبردند و هر یک سبک خاصی پیش گرفتند که چون باموازین ادبی باستانی ما تطبیق نمیشود بسیاری از ادبای ایران آنرا نمی پسندند، ازین درتن شاعر بزرگ این دوره که بگذریم عدّه کثیر شعرای بسیار خوب بوده اند که همه بسبک خراسانی و ماوراء النهری کم و بیش نزدیک شده اند مانند شهاب ترشیزی و میرزا محمد علی مفلح طهرانی و بهار شیروانی و صوری مشهدی و محیط قمی و مشتری خراسانی

و میرزا محمد علی ثریا و امثال ایشان و دامنهٔ این طرز سخن سرائی تا بزمان ما کشیده شد و بادیب الممالک فراهانی و ملك الشعراء بهار منتهی گشت.

در میان شعرای بزرگی که بلافاصله پیش از روزگار مادراواخر قرن سیزدهم در ایران زندگی میکرده اند بی شک بزرگتر از همه سه تن را باید دانست. فتح الله خان شیبانی، شمس الشعراء سروش، محمود خان ملك الشعراء. از میان این سه تن که قرین و تاحدی معاصر یکدیگر بوده اند قطعاً فتح الله خان شیبانی ضعیف ترست و آن دو دیگر را بدلائل بسیار باید بزرگتر دانست.

بزرگترین شأنیکه برای شمس الشعراء سروش میتوان قائل شد اینست که قطعاً درین هفتصد سالیکه پس از زوال دورهٔ شاعری خراسانی و ماوراءالنهر گذشته هیچکس در قصیده مانند وی نتوانسته است بسبک قدیم ایران نزدیک شود و راستی در میان اشعار وی قصایدی است که بمنتهی درجه شبیه بقصاید فرخی و معزی و صابر ترمذی است. محمود خان ملك الشعراء از وی خوش سلیقه تر بوده و در ضمن آنکه همان انسجام و لطافت الفاظ و روانی سخن و ظرافت معانی را دارد از خود نیز تصرفاتی کرده و طراوت خاصی در سخن خود آورده و اشعاری بدیع تر از سروش سروده است، بهمین جهت سخنان او را بهترین ره آورد شعرای ایران در قرن گذشته میتوان دانست.

خانواده محمودخان تا چند پشت شعرای نامی ایران بوده اند، جلش فتحعلی خان صباي کاشانی ملك الشعراء دربار فتحعلی شاه و سرایندهٔ آن قصاید معروف و شهنشاه نامه و خداوندنامه و عبرت نامه و گلشن صبا بود که نزدیک بصد هزار شعر سروده و گاهی سخن خود را بمنتهای فصاحت رسانده است. این خاندان اصلاً دلبلی و از آذربایجان بودند و در اواخر دورهٔ زند در عراق ساکن شدند. پس از مرگ فتحعلی خان در ۱۲۳۸ پسرش محمد حسین خان متخلص بتدلیب جانشین پدر شد و مدتی ملك الشعراء دربار فتحعلی شاه و محمد شاه بود و در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه در گذشت و پسرش محمود خان بجای پدر نشست.

محمود خان گذشته از مقام شاعری بدون تردید نجیب ترین و دانشمند ترین و مذهب ترین فرزند ایران در اواخر قرن سیزدهم بوده است. در علم و دانش بسرحد امکان رسیده بود و آنچه می توانست در زمان خود درک کند از قبول آن خودداری نکرده بود. در ادب و حدیث و تفسیر و عروض و قافیه و شعر و انشاء و تاریخ و محاضرات و ریاضیات و حکمت کامل ترین دانشمند عصر خود بود و تمام فضلی ایران در آن زمان وی را بدین مقام مسلم میداشتند. در هنرهای دیگر نیز فرد کاملی بود، شطرنج را در کمال خوبی می باخت، خط شکسته و تعلیق و نسخ تعلیق را چون استادان فن می نوشت، در نقاشی قدیم و جدید و مخصوصاً دورنما سازی استاد کامل بود و نمونه ای از شاهکارهای او در موزهٔ سلطنتی ایران موجودست. در منبت کاری با چوب و عاج جادوگری می کرد و در موزهٔ سلطنتی ایران شیشه ای هست که درین آن مجلسی از عاج و چوب با کمال زیبایی و ظرافت ساخته است که بیننده از نظارهٔ آن حیران می شود، پدرش نیز ازین هنرها بهره ای داشت و وی درین هنر شاگرد پدر بود ولی بمراتب بر پدر

سبقت گرفته بود. ازین فضایل و کمالات ظاهری که بگذریم مردی بود در نهایت آراستگی و تقوی و پرهیزکاری، بسیار خوشروی و متواضع و شیرین سخن بود، نهایت قروتی و خوش محضری داشت و جز با محرمان خود همواره خاموش بود. از دلبستگی بمادیات و هواجس این جهان بکلی وارسته و آزاد و راستی زاهد بی نیاز بود. در دوستی‌های خود بسیار راسخ و پایدار و متین و عاقل بود و در ممانعت فکر و حسن عقیدت و ایمان یا برجای وی کسی شکی نداشت.

این مرد بزرگ در ۱۳۱۱ قمری در طهران در گذشت و پس از وی سه پسر ماند: محمد جعفر خان صدرالحکماء که بعد از پدر مآک الشعراء لقب گرفت، علی خان، مهدی‌خان که بازماندگان ایشان درین زمانه هستند. از محمود خان آثار مدون کم مانده است زیرا که این دانشمند بزرگ تمام اوقات شبانروزی خود را بکسب دانش و خواندن کتاب می‌گذراند و برای تألیف دیگر وی را مجالی نمی‌ماند. بهمین جهت شعر نیز کم می‌سرود و مجموعه اشعار وی منحصر به ۲۳۵۰ بیت است که پس از مرگ وی از آثار پراکنده و نسخهایی که بخط وی بوده است جمع کرده اند، از تثر وی و قدرت انشای او چند نمونه بیشتر بدست نیست از آن جمله است مقدمه‌ای که بر منشآت قایم مقام نوشته و در صدر چاپ طهران و چاپ تبریز جا داده اند و دو نمونه دیگر که در صحایف ۳۲۲-۳۲۵ از کتاب کشکول تألیف معتمدالدوله فرهاد میرزا چاپ شده است.

اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر والاثار» که در ۱۳۰۶ تألیف کرده در باب وی می‌نویسد که در آن زمان مشغول تألیف کتابی در تراجم صاحبان القاب آن آن زمان بفرمان ناصرالدین شاه بوده است ولی ظاهراً این کتاب را تمام نکرده و از آن چیزی نمانده است.

محمود خان دو دربار ناصرالدین شاه متصدی خدمات نیز بوده، در آغاز عمر در زمان محمد شاه وزارت الله‌قلی میرزای ایبختی و پیشکاری بر وجود داشت و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه یکی از سفارت‌های خارجه را بوی دادند و نپذیرفت و پس از آن مدتی عضو مصلحت‌خانه دولتی و سپس عضو وزارت عدلیه بود و چندی ریاست روزنامه‌ها و مطبوعات دولتی داشت. (برای نمونه شعر او بصفحه ۸۰۸ همین شماره مراجعه شود.)

اغراق شاعرانه

یکموی بدزدیدم از دو زلفت	چون موی زدی ای صنم بشانه
چونانش بسختی همی کشیدم	چون مور که گندم کشد بخانه
با موی بخانه شدم پدر گفتم	منصور کدامست از این میانه!

منصور عنققی رازی